

پیشنهاد طرح واره‌ای بومی برای فلسفه تاریخ

محسن الویری*

چکیده

فلسفه تاریخ گرچه همانند بیشینه دانش‌های بشری شواهد و حتی ریشه‌هایی در دانش‌های سنتی شرق مسلمان دارد، ولی به‌عنوان یک شاخه معرفتی مستقل در غرب سامان یافته و سپس وارد سرزمین‌های شرقی شده است. وضعیت کنونی دانش در ایران، اسلامی به‌ویژه با توجه به ضرورت‌ها و زمینه‌های تحول در علوم انسانی، مجاللی برای درانداختن طرحی نو در زمینه فلسفه تاریخ را فراهم آورده است. مقاله حاضر پس از مروری بر اهم مباحث دو شاخه اصلی فلسفه تاریخ، یعنی فلسفه نظری تاریخ و فلسفه انتقادی تاریخ، کاستی‌های تقسیم‌بندی موجود را مورد توجه قرار داده و سپس پیشنهاد مستدل خود را برای بومی‌سازی مباحث فلسفه تاریخ متأثر از آموزه‌های دینی در پنج محور اصلی بدین شرح مطرح ساخته است: فلسفه فراتاریخ، فلسفه مجموعه رویدادهای تاریخی، فلسفه رویداد تاریخی، فلسفه علم تاریخ و فلسفه گزارش‌های تاریخی.

واژگان کلیدی

تاریخ‌نگری دین‌محور، فلسفه تاریخ، فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ، فلسفه فراتاریخ.

طرح مسئله

دانش‌پژوهان تاریخ گاه از پژوهش‌های متعارف تاریخی فاصله می‌گیرند و با نگاهی بیرونی به تأملاتی نظری پیرامون تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌پردازند. اصطلاحاتی چون فلسفه تاریخ، فلسفه نظری

alvirim@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۵

تاریخ، فلسفه تحلیلی تاریخ، فلسفه انتقادی تاریخ و فلسفه علم تاریخ و حتی با اندکی مسامحه، تاریخی‌گری، تاریخ‌گرایی، تاریخ‌مندی و تاریخ‌باوری^۱ هم برای یادکرد این نوع از تأملات به‌کار می‌رود. بی‌تردید ترکیب اضافی «فلسفه تاریخ»، عام‌ترین و درعین‌حال رایج‌ترین عنوان از بین این عناوین است که به‌گونه‌هایی چند، فهم شده است.

دو تلقی رایج از فلسفه تاریخ

با وجود ابهام‌هایی که درباره فلسفه تاریخ وجود دارد و یا می‌تواند وجود داشته باشد، دو تلقی از فلسفه تاریخ رواج بیشتری دارد. با مروری بر منابعی که با این نام منتشر شده‌اند، می‌توان دریافت که فلسفه تاریخ گاه به‌معنای فلسفه (چیستی و چرایی) رویدادهایی است که در گذشته زندگی بشر اتفاق افتاده، و گاه به‌معنای فلسفه (چیستی و چرایی) گزارش این رویدادهاست.

فلسفه تاریخ را شاید بتوان در مقایسه با دیگر شاخه‌های دانشی که در آنها کلمه فلسفه به‌کار رفته است، از این منظر منحصربه‌فرد دانست که مضاف‌الیه آن یک واژه، یعنی «تاریخ» است، ولی این واژه حداقل به دو معنای متمایز - گرچه مرتبط - به‌کار رفته است؛ گاه به‌مثابه یک امر یا موضوع خارجی موردنظر قرار گرفته است و گاه به‌مثابه یک دانش؛ گاه به‌مثابه رویداد و گاه به‌مثابه گزارش رویداد؛ گاه به‌مثابه رویدادهای گذشته و گاه به‌مثابه آگاهی ما از رویدادهای گذشته و یا علمی که از رویدادهای گذشته سخن می‌گوید. اندیشمندان علاقه‌مند به این موضوع نیز در مقام کاربرد، برای تمییز این دو از هم راه‌حلهایی را تدبیر کرده‌اند. برخی از آنها از روش پیش‌افتاده و ابتدایی شماره‌گذاری استفاده کرده و فلسفه تاریخ ناظر به رویدادها را «فلسفه تاریخ ۱»، و فلسفه تاریخ ناظر به گزارش رویدادها را «فلسفه تاریخ ۲» نامیده‌اند.^۲ نام‌گذاری دیگری که رواج بیشتری یافته است، نامیدن فلسفه معطوف به رویدادها به فلسفه جوهری یا فلسفه نظری تاریخ، و فلسفه معطوف به گزارش رویدادها به فلسفه انتقادی یا فلسفه تحلیلی تاریخ و یا فلسفه علم تاریخ است؛^۳ فلسفه علم تاریخ را این‌گونه نیز تعریف کرده‌اند که علمی است که توضیح می‌دهد چگونه می‌توان وصف‌ها، تفسیرها و تبیین‌های مورخان را به‌صورتی عقلانی سنجید و ارزیابی کرد.^۴

۱. احمدی، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، ص ۱۰۶. برای بحثی درباره درک‌های مختلف از

تاریخی‌گری بنگرید به: نوذری، فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۲۴ - ۴۷۹.

۲. استنفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۲۲.

۳. اتکینسون، «فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ»، در: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۲۴.

۴. مکالا، بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی، ص ۱۳.

در چند دهه اخیر، مسائل هر دو شاخه فلسفه تاریخ همواره رو به تکثر و پیچیدگی بوده است. قرن هجدهم که آن را «قرن گسترش اندیشه تاریخ» دانسته‌اند،^۱ شاهد پیدایش اندیشمندانی چون بوسوئه، ویکو، مونتسکیو، ولتر، کندورسه، لسینگ و هردر بود که مقایسه مباحث مطرح‌شده از سوی آنها^۲ با مباحثی که امروزه مطرح است، می‌تواند این پیچیدگی را نشان دهد.

برخی بر این باورند که تا سال‌های میانی سده بیستم، معمولاً معنای نخست از فلسفه تاریخ مدنظر بود، ولی پس از آن معنای دوم معمول شد.^۳ والش در نیمه قرن بیستم مسائل اصلی فلسفه نظری تاریخ را تنها دو چیز می‌دانست: طرح و قد و قواره توجیه‌کننده منطق تاریخ و مسیر تاریخ. همو مهم‌ترین فلسفه انتقادی تاریخ را هم در چهار محور به این صورت گزارش کرده است: تاریخ و انواع دیگر دانش، واقعیت و حقیقت در تاریخ (جایگاه شواهد و مدارک)، عینیت تاریخی (بی‌طرفی، تعصب و مانند آن) و سرانجام، تبیین تاریخی.^۴ ولی دامنه مسائلی که امروزه در قلمرو این دو تلقی از فلسفه تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد، بسی فراتر از محورهای مورد اشاره والش است.

صرف‌نظر از تأملاتی که درباره این تقسیم‌بندی ثنایی وجود دارد - که در ادامه مقاله به آن خواهیم پرداخت - و با مینا قرار دادن آن به عنوان یک تقسیم‌بندی پذیرفته‌شده و متعارف، مهم‌ترین مسائل هریک از این دو شاخه از فلسفه تاریخ را می‌توان به صورت زیر گزارش کرد.^۵ البته روشن است که میزان توجه به این مسائل یکسان نیست.

مهم‌ترین مسائل فلسفه نظری تاریخ

۱. تحول تاریخ

اگر تاریخ دارای سرشتی مستقل و زنده باشد، این پرسش رخ می‌نماید که آیا این موجود زنده، حرکت و تحول هم دارد یا خیر؟ آیا تاریخ به‌مثابه یک موجود زنده از طوری به طور دیگر و از حالی به حال دیگر تبدیل می‌شود یا خیر؟ براین اساس روشن است که اگر صاحب‌نظرانی از تحول تاریخ سخن به‌میان آورند، باید در پیش‌فرض‌های خود معتقد به هویت مستقل تاریخ و حیات آن باشند؛ هرچند به صورت مستقل از آن سخن نگفته باشند.

۱. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۶ ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۲۰۰ - ۱۸۹.

۳. استفورد، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۱۱.

۴. والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۳۰ - ۱۸.

۵. این مباحث در بیشتر کتاب‌های مرتبط با این موضوع به صورت یکجا یا پراکنده مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و معرفی منابع برای آن به‌مثابه تدوین کتاب‌شناسی این محورها، و لذا بیرون از حیطه این مقاله است.

۲. عامل تحول تاریخ

مسئله دیگر در مباحث فلسفه نظری تاریخ، عامل یا عوامل محرک تاریخ است. این محور، پاسخ این پرسش را پی می‌گیرد که تاریخ تحت تأثیر چه عواملی حرکت می‌کند و تغییر می‌یابد؟ اراده خدای، اراده انسان‌ها، ابزار تولید اقتصادی، قهرمانان، یا ترکیبی از دو یا چند عامل از این عوامل، و یا عوامل دیگر؟ مسئله جبرگرایی تاریخی^۱ هم که حجمی قابل ملاحظه از مباحث فلسفه نظری تاریخ را به خود اختصاص داده است، در همین محور مورد توجه قرار می‌گیرد. گاه نظریه‌های تحول در تاریخ همسان با نظریه‌های فلسفه تاریخ انگاشته و از آن با همین عنوان اخیر یاد می‌شود.

۳. مسیر حرکت تاریخ

از دیگر مباحث مهم فلسفه نظری تاریخ، مسیر حرکت تاریخ است که باز هم به‌نوبه خود مبتنی بر محورهای پیشین است. اگر تحول تاریخ پذیرفته شود، این پرسش مطرح می‌شود که این تحول در چه مسیری تحقق می‌یابد؟ آیا مسیر مشخصی برای حرکت تاریخ وجود دارد، یا تاریخ مانند موجودی سرگردان، هر آن ممکن است به مسیری برود؟ آیا مسیر حرکت تاریخ از پیش تعیین شده و لذا قابل پیش‌بینی است، یا تاریخ تابع اراده انسان‌ها می‌تواند هر آن، مسیری را برای حرکت خود برگزیند؟ آیا تاریخ همانند قطار در ریل مشخصی حرکت می‌کند و امکان جابه‌جایی مسیر آن براساس اراده لوکوموتیوران وجود ندارد، و یا در مقام تشبیه همانند اتومبیلی است که راننده آن امکان تغییر مسیر و حرکت در مسیرهای مختلف را دارد؟ آیا تاریخ در مسیر خطی حرکت می‌کند، و یا در مسیری ادواری؟

۴. سرانجام تاریخ

یکی دیگر از مسائلی که فیلسوفان تاریخ به آن علاقه‌مندی نشان داده‌اند، تلاش برای یافتن پاسخ این پرسش است که تاریخ به کدامین سو در حال حرکت است؟ آخرین منزل‌گاه آن کجاست و ویژگی‌های جامعه‌ای که آخرین بُرش تاریخ به‌شمار می‌رود، چیست؟

۵. قانونمندی تاریخ

یکی دیگر از پرسش‌ها در حیطه فلسفه نظری تاریخ این است که آیا رویدادهای تاریخی تابع شرایط و ضوابط خاصی رخ می‌دهد یا این رویدادها را باید رویدادهای تصادفی دانست؟ آیا می‌توان قوانین و قاعده‌هایی برای رویدادهای تاریخی به‌دست آورد، یا رویدادهای تاریخی تن به چنین ضوابطی نمی‌دهند؟ پاسخ این پرسش مبتنی بر مبادی و پیش‌فرض‌هایی است که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد.

1. Determinism.

۶. علیت در تاریخ

علیت در تاریخ از این منظر که آیا رویدادهای تاریخ دارای علت هستند و یا تصادفی‌اند، پرسشی از جنس پرسش‌های فلسفه نظری تاریخ و در پیوند نزدیک با موضوع قانونمندی تاریخ است که از سویی به موضوع عوامل محرک تاریخ هم پیوند می‌خورد. وجه دیگر علیت در تاریخ که مبتنی بر پذیرش اصل علیت است اینکه، چگونه می‌توان علت رویدادهای تاریخی را کشف کرد؟ روشن است که وجه دوم علیت در تاریخ از جنس پرسش‌های فلسفه انتقادی تاریخ است.

۷. پیش‌بینی در تاریخ

موضوع دیگری که در برخی منابع مربوط به فلسفه تاریخ به آن پرداخته شده، این است که آیا می‌توان رویدادهای تاریخی را پیش‌بینی کرد یا خیر؟ این بحث نیز با بحث‌های علیت و قانونمندی در تاریخ در هم تنیده و تابع نتایجی است که از آن مباحث گرفته می‌شود. همچنین این بحث از جمله مباحثی است که از وجهی دیگر در مسائل فلسفه انتقادی تاریخ هم محل بررسی است.

مهم‌ترین مسائل فلسفه انتقادی تاریخ^۱

۱. علمیت تاریخ

این مسئله که ارسطو در تقسیم‌بندی خود از علوم، تاریخ را به حساب نیآورده است، سرمنشأ بحث‌هایی درباره علمیت تاریخ شده است^۲ و هنوز هم از مباحث مطرح و رایج در فلسفه انتقادی تاریخ به حساب می‌آید. پرسش این است که آیا تاریخ را می‌توان یک علم نامید؟ علم بودن تاریخ با کدام‌یک از تعاریف سنتی و جدید از علم سازگار است؟ چه عواملی موجب تردید در علم بودن تاریخ شده است و این عوامل تردید را چگونه می‌توان پاسخ گفت؟

۲. جایگاه علم تاریخ در منظومه علوم

اگر تاریخ یک علم شمرده شود، آنگاه باید به این پرسش پاسخ داده که جایگاه این علم در منظومه علوم کجاست؟ آیا می‌توان تاریخ را در شمار علوم طبیعی و تجربی قرار داد، و یا تاریخ ناگزیر باید جزو علوم انسانی قرار گیرد. ادله‌ای برای قرار ندادن تاریخ در علوم تجربی اقامه شده و پاسخ‌هایی

۱. شایان ذکر است ۹۵ مقاله درباره مسائل مختلف بررسی انتقادی تاریخ‌نگاری که در محدوده سال‌های ۱۸۷۴ تا ۲۰۰۴م نوشته شده، از سوی روبرت م. برنس (Robert M. Burns) در ۲۱ فصل و در پنج جلد با عنوان «Historiography: Critical Concepts in Historical Studies» گردآوری شده است که بخش‌های قابل

توجهی از محورهای فلسفه انتقادی تاریخ را پوشش می‌دهد.

۲. برنز، فلسفه و تاریخ <http://omomi.mihanblog.com/post/3455> (۱۳۸۹/۱/۱۳)

هم به آن داده شده است.^۱

پرسش دیگر این است که پیامدهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی قرار گرفتن ذیل هر یک از این شاخه‌های اصلی معرفت بشری چیست؟ صرف‌نظر از اینکه تاریخ در زمره کدام دسته از علوم قرار می‌گیرد، این پرسش مهم نیز جایگاهی ویژه در منابع فلسفه انتقادی تاریخ یافته است که تاریخ به‌عنوان یک علم چه تعاملاتی با دیگر علوم دارد و یا می‌تواند داشته باشد؟ به‌ویژه اینکه، رابطه تاریخ با علوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی هم در همین جا می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۳. امکان شناخت تاریخی

آیا شناخت در تاریخ ممکن است؟ کالینگوود از اینکه آکسفورد، تاریخ را چونان نوعی شناخت نادیده می‌گیرد، شکایت داشت.^۲ پرسش از امکان شناخت تاریخی از جمله بنیادی‌ترین پرسش‌هایی است که همواره در برابر مورخان وجود داشته است. در دوران جدید هم تأثیرات پست‌مدرنیسم بر فلسفه علم تاریخ به‌صورت عمده در حوزه معرفت‌شناسی و معطوف به امکان و اعتبار شناخت تاریخی بوده است.^۳ منتقدین امکان شناخت تاریخی تا ده دلیل برای ادعای خود ذکر کرده‌اند.^۴

۴. واقعیت در تاریخ

این عنوان روی دیگر سکه اعتبار شناخت تاریخی است و به این مسئله اختصاص دارد که آیا با روش تاریخی می‌توان به شناخت یک واقعیت دست یافت؟ از دست رفته بودن واقعیت تاریخی و موجود نبودن آن برای مشاهده مستقیم، مهم‌ترین عامل پیدایش این پرسش بوده است. اینکه تاریخ برخلاف دانش‌هایی چون زمین‌شناسی و زیست‌شناسی به‌جای چگونه هست، با چگونه بود سروکار دارد،^۵ سبب شده است که این پرسش رخ بنماید که واقعیت تاریخی چیست و مورخ به‌راستی به‌دنبال چه می‌گردد؟

۵. عینیت تاریخی

با فرض امکان دسترسی به واقعیت تاریخی با روش‌های متداول تاریخ‌پژوهی، این پرسش مطرح

۱. استنفورد، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ص ۲۵ - ۲۴؛ احمدی، *رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ*، ص ۹۹؛

کلباسی اشتری، «درباره فلسفه تاریخ» در: *فلسفه‌های مضاف*، ص ۴۵۴ و ۴۵۶.

۲. کالینگوود، *مفهوم کلی تاریخ*، ص ۵۹.

۳. استنفورد، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ص ۳۵ - ۳۴.

۴. مکالا، *بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی*، ص ۲۳ - ۲۲. کتاب مکالا در زمره بهترین منابع در

نقد آرای پست‌مدرن‌ها درباره شناخت تاریخی است.

۵. استنفورد، *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی*، ص ۲۵ - ۲۴.

است که گزارش‌های مورخان تا چه اندازه تحت‌تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی و باورها و ارزش‌های مورد قبول آنهاست، و تا چه اندازه با واقعیت، عینیت و یکسانی دارد.

۶. علیت در تاریخ

پیش از این به علیت به‌عنوان یکی از مسائل فلسفه نظری تاریخ اشاره کردیم. اگر پذیرفته شود که رویدادهای تاریخی تصادفی نیستند و از قاعده علی - معلولی تبعیت می‌کنند، آنگاه باید از روش تشخیص علت وقوع یک رویداد تاریخی سخن به‌میان آورد. این موضوع در فلسفه انتقادی تاریخ مورد توجه قرار گرفته است.

۷. تجربه‌پذیری تاریخ

موضوع تجربه‌پذیری تاریخ از یک سو در پیوند با مسائلی مانند علمیت تاریخ، علیت در تاریخ و قانونمندی تاریخ مطرح می‌شود که از این منظر در زمره مسائل مربوط به فلسفه نظری تاریخ قرار می‌گیرد؛ ولی وجه دیگر این موضوع، امکان بازآفرینی رویدادهای گذشته در یک محیط آزمایشگاهی برای کشف زوایای پنهان آن می‌باشد. به‌عنوان مثال، آزمودن روش‌های مختلف حمل قطعات سنگ برای ساختن چیزی مانند اهرام مصر، برای پی بردن به روشی که در مصر باستان برای روی هم قرار دادن این قطعه‌سنگ‌های بزرگ مورد استفاده قرار گرفته است. این وجه تجربه‌پذیری تاریخ در زمره مباحث فلسفه انتقادی تاریخ است.

۸. پیش‌بینی در تاریخ

پیش از این و در شمار مباحث فلسفه نظری تاریخ، از پیش‌بینی سخن گفتیم. با فرض پیش‌بینی‌پذیر بودن رویداد تاریخ، روش‌ها و سازوکارهای پیش‌بینی در فلسفه انتقادی تاریخ مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیش‌بینی در تاریخ، منحصر در آینده‌نگری به مفهوم متعارف آن نیست؛ بلکه مراد امکان پیش‌بینی وقوع یک حادثه پیش از وقوع آن در گذشته است. به‌عنوان مثال، آیا با بررسی تاریخ زندگی پیامبر ﷺ در مکه می‌توان هجرت ایشان به مدینه را پیش‌بینی کرد یا خیر؟ سودمندی و یا ناسودمندی این‌گونه پیش‌بینی، و همراهی و یا ناهمراهی آن با پیش‌بینی معطوف به آینده، از جمله مباحث فرعی مربوط به این محور است.

۹. نظریه و تاریخ

از دیگر مسائلی که در فلسفه انتقادی تاریخ مورد توجه قرار گرفته است، مسئله امکان و چگونگی استفاده از نظریه‌های علوم اجتماعی در فهم و تفسیر تاریخ است. بخش‌هایی از این بحث به‌صورت

ریشه‌ای در پیوند با مسئله رابطه تاریخ با دیگر علوم است؛ ولی اهمیت آن بدان پایه است که مستقلاً هم می‌توان به آن پرداخت. در همین ارتباط و البته با اندکی مسامحه، مسئله پارادایم‌ها و تاریخ‌نگاری، و حتی مسئله الگو و ساختار در درک تاریخ و تاریخ‌نگاری را می‌توان مورد توجه قرار داد.

۱۰. تفسیر و تبیین تاریخی

اگر تفسیر تاریخی را گامی فراتر از نقل تاریخ و کوشش برای فهم رویداد بدانیم، تبیین تاریخی نیز گامی فراتر از تفسیر و کوشش برای فهم روابط بین پدیده‌های مؤثر در پیدایش یک رویداد و پیامدهای آن است. امروزه حجم قابل توجهی از منابع مربوط به فلسفه انتقادی تاریخ به این مسئله اختصاص یافته است. تفاوت‌های تفسیر و تبیین تاریخی با تبیین در علوم اجتماعی و نیز انواع تبیین تاریخی که امروزه تنوعی قابل توجه یافته است نیز در همین جا مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱۱. چپستی سند تاریخی

از دیگر مباحث مورد توجه در فلسفه انتقادی تاریخ، چپستی سند تاریخی و انواع آن در دو بخش کلی اسناد مکتوب و اسناد غیر مکتوب است که دامنه‌ای فراخ از مسائل را دربر می‌گیرد.

۱۲. عنصر گزینش در تاریخ

از دیگر مباحث فلسفه انتقادی تاریخ، مسئله گزینش در تاریخ است؛ یعنی پرداختن به این موضوع که مورخان در گزینش داده‌های تاریخی برای استناد، تابع کدام نظم و منطق هستند؛ همچنین اینکه اصولاً فرایند گزینش داده‌ها چگونه اتفاق می‌افتد و از چه مراحل تشکیل شده است؟

۱۳. روش‌شناسی پژوهش تاریخی

مسئله محوری این عنوان، پرداختن به انواع روش‌هایی است که در یک پژوهش تاریخی با اتکا بر آنها می‌توان به حقیقت تاریخی دست یافت. دامنه این روش‌ها نیز امروزه گسترش قابل توجهی یافته است و دیگر نمی‌توان تنها به صورت بسیط و کلی از یک روش به نام روش تحقیق تاریخی نام برد.

۱۴. ابزارهای پژوهش

از دیگر مباحثی که امروزه در فلسفه انتقادی تاریخ مورد توجه قرار گرفته است، مسئله ابزارهای پژوهش تاریخی است که در پیوند با روش تحقیق در تاریخ و متناسب با آن، وظیفه مشخص ساختن و سنجش توانمندی‌ها و قابلیت‌های ابزارهای سودمند برای پژوهش‌های تاریخی را برعهده دارد.

۱۵. علوم کمکی تاریخ

هرگاه که داده‌های مستقیم تاریخی در اختیار مورخ قرار نداشته باشد، ناگزیر باید به سراغ دانش‌هایی

برود که یافته‌های آنها می‌تواند برای مورخ به‌عنوان یک سند مورد استفاده قرار گیرد؛ دانش‌هایی مانند باستان‌شناسی، کتیبه‌شناسی، سکه‌شناسی، نسخه‌شناسی و مانند آن، از جمله این دانش‌ها هستند که گرچه به‌عنوان یک دانش تاریخی پایه‌گذاری نشده‌اند، ولی به‌عنوان علوم کمکی، سودمندی زیادی برای دانش تاریخ دارند. گستره و انواع این دانش‌ها و سازوکار بهره‌گیری از آنها در این مبحث مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱۶. مسئله معنا در تاریخ

از دیگر مباحث نوپدید در فلسفه انتقادی تاریخ، مسئله معناست که به مسائلی مانند شیوه‌های خوانش متن و کشف و بیان معنای متعارف متن تاریخی در گذشته و حال، متناسب با چرخش‌های زبانی و یکدستی معنا، و بسترهای متن و معنا و نیات پدیدآورنده متن تاریخی و نیز معنای کنش‌ها و رویدادها در تاریخ، چه برای افراد نقش‌آفرین در آن و چه برای تماشاگران مستقیم و غیرمستقیم آن می‌پردازد.

۱۷. روایت

تحولات فلسفه تحلیلی و دانش زبان‌شناسی و دامن گستراندن آن به مسئله روایت، مطالعات بیرونی تاریخی را نیز تحت‌تأثیر خود قرار داده است. ناگزیر بودن مورخ در استفاده از استعاره و امکان صدق و کذب گزاره‌های استعاری، موجب بروز تردیدهایی جدید و جدی درباره قلمرو کارآمدی این گزاره‌ها و توان حقیقت‌نمایی آنها شده است. همچنین مسائلی مانند ساختار روایت، مرزهای تاریخ‌روایی و تاریخ تحلیلی و تاریخ تبیینی، رمان تاریخی و انواع روایت تاریخی در این محور مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱۸. مکتب‌ها و جریان‌های تاریخ‌نگاری

از دیگر مباحثی که در پاره‌ای منابع مربوط به فلسفه انتقادی تاریخ مورد توجه قرار گرفته، جریان‌های مختلف تاریخ‌نگاری است. تاریخ‌نگاری مبتنی بر نظام‌های مختلف فلسفی مانند تاریخ‌نگاری مارکسیستی، و یا مبتنی بر درک‌های مختلف از تاریخ مانند تاریخ‌نگاری آنالیست‌ها، و یا متناسب با رویکردهای مختلف در تاریخ‌نگاری مانند تاریخ‌نگاری فمینیستی، و نیز تاریخ‌نگاری متناسب با گفتمان‌های غالب مانند تاریخ‌نگاری مدرن و پست‌مدرن یا تاریخ‌نگاری امپریالیستی و یا تاریخ‌نگاری فراخاورشناختی^۲، در این بخش از مطالعات مورد توجه قرار می‌گیرد.

مباحثی پراکنده مانند مفهوم و سودمندی تاریخ هم‌کم‌وبیش در منابع مربوط به هر دو شاخه از فلسفه تاریخ به چشم می‌خورد.

۱. احمدی، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، ص ۹۹ و ۱۲۱.

2. Post-Orientalism Historiography.

کاستی‌های تقسیم‌بندی موجود و ضرورت بازنگری در آنها

تقسیم‌بندی موجود که رایج‌ترین تقسیم‌بندی برای فلسفه تاریخ است، دارای کاستی‌هایی است و به‌نظر می‌رسد از ظرفیت لازم برای پوشش دادن به همه مسائل موجود و یا بایسته توجه برخوردار نیست. خاستگاه و منطق کشف این کاستی‌ها، دغدغه‌های کارآمدسازی مباحث فلسفه تاریخ با رویکردی دینی و سنجش ظرفیت مباحث موجود با بایسته‌های پیش‌روست. مهم‌ترین تأملاتی که درباره تقسیم‌بندی فوق وجود دارد، چنین است:

۱. بی‌توجهی به آموزه‌های دینی در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری

پارهای تأملات دینی در حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری وجود دارد که در این تقسیم‌بندی نشانی از آنها نیست؛ مانند سنت‌های الهی و یا ارزش تاریخ‌نمایی گزاره‌های وحیانی. در واقع این مباحث آن اندازه اهمیت دارد که همسان دیگر موضوعات به آن پرداخته شود. این نکته را شاید بتوان اصلی‌ترین عامل توجیه‌کننده ضرورت بازنگری در تقسیم‌بندی موجود دانست.

۲. به‌کارگیری برداشت‌های مختلف از واژه تاریخ و متمایز نساختن آنها از یکدیگر

در تقسیم‌بندی موجود، واژه تاریخ به معانی مختلفی به کار رفته که مرزهای آنها به‌روشنی از یکدیگر متمایز نشده است. به‌عنوان نمونه، اگر از سودمندی تاریخ سخن به‌میان است، معلوم نیست مراد کدامیک از معانی مختلف تاریخ است؟ آیا رویدادهای تاریخی عبرت آموزند یا قوانین حاکم بر رویدادها؟ آیا از تاریخ به مفهوم هگلی آن می‌توان درس آموخت؟ در فلسفه نظری تاریخ، وجه هستی‌شناختی تاریخ مدنظر قرار می‌گیرد، ولی این وجه خود از لایه‌های مختلف تشکیل شده و هریک از لایه‌های «هست تاریخی» مسائل خاص خود را دارد که باید از مسائل لایه دیگر متمایز شود.

۳. همراه نبودن با تحولات جدید

بنیادها، مفاهیم و روش‌های مطالعات بین‌رشته‌ای و فلسفه مضاف در سال‌های اخیر تحولاتی ژرف یافته است؛ ولی به‌نظر می‌رسد مباحث فلسفه تاریخ هنوز خود را با بایستگی‌های این شاخه‌های مطالعاتی همسان نساخته و تحولی روشمند و یا حداقل قابل درک نیافته است. از سویی دیگر، تقسیم‌بندی سنتی فلسفه تاریخ به دو شاخه فلسفه نظری و فلسفه انتقادی تاریخ، پوششی مناسب برای مباحث مرتبط با انواع تاریخ‌نگاری تخصصی مانند تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی و نیز مباحث تمدنی فراهم نمی‌آورد.

با توجه به این تأملات، به‌نظر می‌رسد تجدیدنظر در تقسیم‌بندی موجود ناظر بر فلسفه تاریخ و پیشنهاد طرحی نو، امری قابل درک و موجه جلوه نماید. در این پیشنهاد، معیارهای زیر مدنظر بوده است:

یک. مورد توجه قرار دادن خطوط اصلی مورد نظر دین در پرداختن به تاریخ گذشته تمدنی مسلمانان نشان می‌دهد که هریک از شاخه‌های علوم برآمده از محیط‌های تمدنی پیش از اسلام وقتی در مسیر آموزه‌های اسلامی قرار گرفت، تن به تغییراتی داد که در جایی دیگر باید آن را مشخص ساخت. تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز در منظومه اندیشه اسلامی باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد که تغییراتی در نظم موجود را برای بومی‌سازی آن اجتناب‌ناپذیر می‌کند. به نظر می‌رسد علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی جز در مسائل و موضوعات، کمترین تأثیرپذیری را به‌ویژه در جنبه تاریخ‌نگاری از آموزه‌های اسلامی داشته است. روشن است اثبات این مدعا و نیز ادعای دین‌مدار ساختن تاریخ‌نگاری، بحثی نیازمند تبیین دقیق و روشمند و در نتیجه، قابل داورى است که باید آن را به مجالى دیگر وانهاد.^۱ در این نوشتار تنها به این نکته توجه داده می‌شود که توجه به این موضوع از جمله معیارهای اصلی پیشنهادی است که در ادامه مقاله خواهد آمد.

دو. بیشترین بهره‌گیری از اصطلاحات شناخته‌شده برای ایجاد فضای مفاهیم با جهان طرح‌های تحول در نظام معرفتی و شاخه‌های علوم اگر یکسره با نگاهی درون‌دینی ارائه شود، مخاطبان زیادی در پهنه جهانی نخواهد یافت. بنابراین در این پیشنهاد کوشش شده تا آنجا که ممکن است از اصطلاحاتی که فهمی یکسان و مورد وفاق و یا حداقل متقارب از آنها وجود دارد، برای بیان مقصود بهره گرفته شود.

سه. متمایزسازی مفاهیم مختلف تاریخ در شاخ و برگ‌های مطالعات فلسفه تاریخ واژه تاریخ همه‌جا به مفهومی یکسان به کار نمی‌رود. مشخص ساختن مراد اصلی از این واژه در کاربردهای مختلف آن می‌تواند به درست‌فهمی مباحث نظری تاریخ مدد رساند.

چهار. سازگار ساختن مباحث فلسفه تاریخ با بایستگی‌های فلسفه مضاف و یا مطالعات بین‌رشته‌ای مباحث مربوط به فلسفه تاریخ در گستره تمدن اسلامی را مورخان نوشته‌اند، نه فیلسوفان. با این همه تداوم نیافتن کاری که ابن‌خلدون انجام داد، نشان از عدم تمایل مسلمانان به این مباحث دارد. بی‌توجهی تقریباً همه فیلسوفان گذشته به مباحث فلسفه تاریخ هم می‌تواند نشانه اولویت نداشتن این مباحث برای آنها باشد. اکنون فیلسوفان و مورخان که در فضای اندیشه دینی بار دیگر به تولید علم مشغول‌اند، این امکان را دارند که از این بیگانگی موجود به‌سوی یگانگی و هماهنگی حرکت کنند. بنابراین، لاجرم چارچوب‌های پذیرفته‌شده در مطالعات فلسفه‌های مضاف و مطالعات میان‌رشته‌ای در این پیشنهاد مورد توجه جدی بوده است.

۱. برای بحثی فشرده در این زمینه، به‌عنوان نمونه بنگرید به: الویری، «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال اول، ش ۱، ص ۳۵.

پنج. در نظر گرفتن واقعیت علمی کشور

ظرفیت موجود در کشور، به ویژه در حوزه علمیه قم برای تحول آفرینی در علوم و پی‌ریزی بنیان‌های معرفتی نو برای آنها، فرصت و فضایی برای این‌گونه پیشنهادها فراهم آورده است که گام نهادن در آنها خیال‌پردازانه ارزیابی نخواهد شد.

فصل‌بندی پیشنهادی مباحث فلسفه تاریخ

براساس آنچه گفته شد، فصل‌بندی زیر برای درانداختن طرحی نو و بومی در زمینه فلسفه تاریخ پیشنهاد می‌شود. در این فصل‌بندی در کنار اقسام دوگانه فلسفه تاریخ که اکنون نزد همه کسانی که به این مباحث علاقه‌مندند، رواج دارد، بخشی مستقل برای پرداختن به مباحث عمومی و مشترک در نظر گرفته شده است و هریک از دو قسم شناخته‌شده فلسفه تاریخ نیز به بخش‌هایی فرعی تقسیم شده است.

هندسه کلی طرح جدید چنین است:

۱. کلیات و مباحث عمومی

۲. فلسفه نظری تاریخ

۱ - ۲. کلیات

۲ - ۲. فلسفه فراتاریخ

۳ - ۲. فلسفه مجموعه رویدادهای تاریخی

۴ - ۲. فلسفه رویداد تاریخی

۳. فلسفه انتقادی تاریخ

۱ - ۳. کلیات

۲ - ۳. فلسفه علم تاریخ

۱ - ۲ - ۳. مباحث عمومی

۲ - ۲ - ۳. مباحث معرفت‌شناختی

۳ - ۲ - ۳. مباحث روش‌شناختی

۳ - ۳. فلسفه گزارش‌های تاریخی

پیش از بیان محورهای فرعی ذیل هریک از محورهای اصلی، یادآور می‌شود در اینجا نیز جز در موارد ضروری از توضیح درباره عناوین و یا معرفی منابع درباره آنها پرهیز شده است؛ زیرا هدف اصلی، در معرض داوری نهادن چارچوب کلی این پیشنهاد است و پرداختن به اجزای آن نیازمند مقالات مستقل متعدد دیگری است.

۱. کلیات و مباحث عمومی

- چپستی فلسفه تاریخ، مرز و معیار تمایز فلسفه مضاف و مطالعات بین‌رشته‌ای، امکان و عدم امکان یکسان‌انگاری مباحث فلسفه تاریخ با دیگر فلسفه‌های مضاف در گستره آموزه‌های اسلامی.

- واکاوی واژه تاریخ و مفاهیم و کاربردهای مختلف آن و مفاهیم نزدیک و مرتبط با آن در فرهنگ اسلامی مانند نبأ، خبر، اثر، سیره و مانند آن.

- واکاوی اصطلاحاتی چون تاریخی‌گری، اصالت تاریخ، تاریخ‌گرایی، تاریخ‌مندی و تاریخ‌باوری، و بازتعریف و متمایزسازی آنها.

- مفهوم رویداد تاریخی؛ آیا هر آنچه در گذشته اتفاق افتاده، یک رویداد تاریخی است، و یا تنها برخی از آنها را می‌توان رویداد تاریخی نامید؟ در صورت اخیر، معیار و ضابطه تاریخی خواندن یک رویداد چیست؟

- چپستی و معیار یک واحد تاریخی؛ وقتی از «یک رویداد تاریخی» سخن می‌گوییم، مراد از «یک» چیست؟ عامل وحدت‌بخش رویدادهای مرتبط با هم و قرار گرفتن آنها تحت چتر واحد چیست؟ با کدام معیار می‌توان اجزا و اضعاف یک رویداد تاریخی - مثلاً هجرت پیامبر - را که از مجموعه‌ای از رویدادهای خرد تشکیل شده و خود جزیی از مجموعه رویدادی بزرگ‌تر تلقی می‌شود، «یک رویداد» شمرد؟

- تاریخ‌نگری در متون مقدس، با تکیه بر قرآن و گزارش‌های مأثور از معصومان علیهم‌السلام.

- پیشینه مطالعات فلسفه تاریخ در شرق، شرق اسلامی و غرب، و بررسی‌های تطبیقی در این زمینه.

- آرای اندیشمندان درباره مسائل مختلف فلسفه تاریخ؛ بررسی جایگاه تاریخ در منظومه فکری نویسندگان غیر مورخ، مانند متکلمان یا پدیدآورندگان آثار ادبی، و تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان می‌تواند کمکی بزرگ به بازشناسی میراث تاریخی مسلمانان در گستره تمدن پیشین آنها بنماید.

- بنیادهای نظری تاریخ‌پژوهی با تکیه بر بنیادهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی؛ امکان و چگونگی رسیدن به نوعی خاص از فلسفه تاریخ براساس حکمت متعالیه در اینجا باید کاویده شود.

- نظریه فطرت و پیامدهای آن برای لایه‌ها و ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی.

- مفهوم، امکان و چپستی اسلامیت یک فلسفه تاریخ به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی.

- سودمندی تاریخ؛ یکی از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه تاریخ از منظر دین، مسئله سودمندی تاریخ است. با توجه به نكوهش علم غیر سودمند و جهت‌گیری تعالی‌بخش علم در پرتو اندیشه دینی، مباحث فلسفه تاریخ نیز می‌تواند و بلکه باید از این موضوع تأثیرپذیر باشد؛ به‌ویژه که اسلام نگاهی

اخلاق‌گرا به تاریخ دارد و در بستر آموزه‌های دینی، افق‌هایی مشترک بین عرفان و تاریخ به چشم می‌خورد. ابهام‌هایی درباره سودمندی تاریخ از سوی اندیشمندانی چون هررد مطرح شده است^۱ که هنوز پاسخی درخور نیافته است؛ تلقی فیلسوفانی چون نیچه نیز در باب سودمندی تاریخ شایسته نقد است.

حلقه وصل مطالعات تاریخی با آینده‌پژوهی را نیز باید در فهم سودمندی تاریخ جستجو کرد. همچنین اثبات سودمندی مطالعات تاریخی در غیر قانونمندی‌ها - به‌عنوان مثال، اثبات سودمندی سیره معصومان (ع) - هم در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد.

- پیوندها و مرزهای تاریخ و تمدن؛ تمدن‌پژوهی، چه به‌صورت عام و چه در گستره زندگی مسلمانان، پیش و بیش از هر چیز به تاریخ پیوند خورده است. آیا تمدن‌پژوهی و آنچه به‌اصطلاح تاریخ تمدن خوانده می‌شود، یکی از انواع تاریخ مضاف است، یا خود یک شاخه علمی مستقل، ولی مرتبط با تاریخ به‌شمار می‌رود؟ در هم تنیدگی مباحث تاریخی و تمدنی را می‌توان در آثار اندیشمندانی چون ویکو^۲ تونبی^۳ و ابن‌خلدون مشاهده کرد.

۲. فلسفه نظری تاریخ

۱ - ۲. کلیات

- وجه هستی‌شناختی تاریخ و لایه‌های مختلف آن (موضوع بندهای ۲ - ۲ و ۳ - ۲ و ۴ - ۲ این پیشنهاد).

- رابطه لایه‌های مختلف «هست تاریخی» با یکدیگر.

- مبادی تصویری و تصدیقی فلسفه نظری تاریخ.

- تعاملات فلسفه نظری تاریخ با فلسفه انتقادی تاریخ.

۲ - ۲. فلسفه فراتاریخ

موضوع این شاخه از فلسفه نظری تاریخ، کلان‌ترین سطح «هست تاریخی»، یعنی تاریخ به‌مثابه یک کل یکپارچه است که عنصر زمان، یعنی متعلق به گذشته بودن در آن دخالت ندارد؛ لذا می‌توان آن را فراتاریخ خواند. مهم‌ترین مسائل این سطح از مطالعات تاریخی عبارت‌اند از:

- رابطه انسان، جامعه و تاریخ، و جایگاه نظریه فطرت در چگونگی پیوند میان این محورها.

- امکان‌سنجی تعمیم‌مبانی و قواعد انسان‌شناختی بر تاریخ.

۱. او با نفی همانندی یا همانندسازی دوره‌های تاریخی، درس‌آموز بودن تاریخ را انکار می‌کرد. (احمدی، رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ، ص ۷۴)

۲. صبحی، فی فلسفه التاريخ، ص ۱۶۵ - ۱۵۳.

۳. همان، ص ۲۶۶ - ۲۶۰.

- طبیعت و شخصیت مستقل تاریخ.^۱

- حیات تاریخ.

- تحول تاریخ.

- عامل محرک تاریخ.

- مسیر حرکت تاریخ.

- تکامل تاریخ.

- غایت و سرانجام تاریخ.

- درستی‌آزمایی نظریه تجلی اسمای الهی در ادوار مختلف تاریخ.

۳-۲. فلسفه مجموعه رویدادهای تاریخی

این سطح از فلسفه نظری تاریخ به لایه‌ای از هست تاریخی نظر دارد که از مجموعه چند رویداد به‌هم‌پیوسته تشکیل شده است؛ لذا با ویژگی‌هایی مثل چند رویدادی بودن، در ترابط و پیوند با یکدیگر بودن، معطوف به گذشته بودن، قابل تبیین بودن، و تعمیم‌پذیر بودن یافته‌های آن شناخته می‌شود.

مهم‌ترین مسائل این سطح از مطالعات تاریخی نیز عبارت‌اند از:

- قانونمندی تاریخ.

- سنت‌های تاریخی از دیدگاه قرآن، به‌ویژه سنت جدال حق و باطل.

- سرچشمه‌های کشف قانونمندی‌های تاریخ و جایگاه وحی.

- علیت در تاریخ؛ علیت در مباحث فلسفه انتقادی تاریخ هم از منظری دیگر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۴-۲. فلسفه رویداد تاریخی

در این نگاه، فلسفه نظری تاریخ به خردترین لایه «هست تاریخی» و در نتیجه، به مسائلی نظر دارد که تنها معطوف به یک رویداد است. به‌عنوان نمونه:

- تصادفی بودن یا نبودن رویداد تاریخی؛ این موضوع پیوندی محکم با موضوعاتی همچون

قانونمندی و علیت در تاریخ دارد؛ ولی در اینجا مباحث مرتبط با رویدادهای جزئی موردنظر است.

- پیش‌بینی‌پذیر بودن رویداد تاریخی؛ پیش‌بینی در تاریخ، از موضوعات مورد توجه فلسفه انتقادی

۱. درباره این سه محور نخست، در میان اندیشمندان مسلمان معاصر، مرحوم شهید مطهری به‌ویژه در سه کتاب جامعه و تاریخ (ص ۱۱ به بعد)، و قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ (ص ۱۳ - ۸ و ۳۸ - ۳۴) و فلسفه تاریخ، ج ۱ (ص ۱۶۰ - ۱۳۱) بیش از دیگران اهتمام ورزیده است.

تاریخ است؛ ولی به دلیل پیوند این بحث با قانونمندی و علیت و تصادف در تاریخ، وجهی از آن که به «هست تاریخی» ارتباط می‌یابد، می‌تواند در زمره مباحث فلسفه نظری تاریخ قرار گیرد.

- ارزش قانون‌زایی رویداد تاریخی؛ آیا می‌توان از یک رویداد تاریخی قانون به‌دست آورد؟

- ارزش سودمندی رویداد تاریخی؛ آیا از یک رویداد تاریخی می‌توان درس آموخت، یا درس‌های

تاریخ الزاماً از بررسی و پیوند چند رویداد به چنگ می‌آیند؟

- کنش انسانی و رویداد تاریخی؛ یک رویداد تاریخی تحت‌تأثیر چه عواملی زاده می‌شود؟ جایگاه

کنش انسانی در آن چیست؟ روان آدمی چه تأثیری در کنش‌های او و در نتیجه، رویداد تاریخی دارد؟^۱

- ساختار و رویداد تاریخی؛ جایگاه ساختارهای اجتماعی در پیدایش و چگونگی وقوع یک رویداد

تاریخی چیست؟

همان‌گونه که ملاحظه شد، به هر اندازه از رویداد تاریخی به سمت کلیت تاریخ به‌مثابه یک

پدیده یکپارچه حرکت می‌کنیم به‌تدریج سرشت بحث از یک سرشت تاریخی محض به سمت یک

سرشت فلسفی تغییر می‌یابد و در نتیجه، نیاز مورخان به فیلسوفان برای پاسخ به پرسش‌هایی که با

آن روبه‌رو هستند، بیشتر می‌شود.

۳. فلسفه انتقادی تاریخ

۱ - ۳. کلیات

- بایستگی‌ها و پیامدهای فلسفه انتقادی تاریخ به‌مثابه گونه‌ای از فلسفه مضاف.

- بایستگی‌ها و پیامدهای فلسفه انتقادی تاریخ به‌مثابه گونه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای.

- لایه‌های مختلف فلسفه انتقادی تاریخ و رابطه آنها با یکدیگر.

- مبادی تصویری و تصدیقی فلسفه انتقادی تاریخ.

- مقایسه در تاریخ و همانندسازی‌های شخصیت‌های دوران معاصر با شخصیت‌های تاریخی و

رویه‌ها، آسیب‌ها و ضوابط آن.^۲

- آموزش تاریخ و ملاحظات آن.

۲ - ۳. فلسفه علم تاریخ

این لایه از فلسفه تاریخ، تاریخ را به‌مثابه یک دانش و رشته تحصیلی مورد توجه قرار می‌دهد و از

۱. برای توضیح بیشتر در زمینه رابطه روان انسان و رویداد تاریخی، به‌عنوان نمونه بنگرید به:

Lambert, and Schofield, *Making history; An introduction to the history and practices of a discipline*, p 125 - 137.

و نیز همیلتون و کولیتز و دیگران، *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ص ۹۲ - ۹۱.

2. Stanford, *The Nature of Historical Knowledge*, p 166-171.

منظر و متناسب با قواعد و ضوابط فلسفه علم به آن می‌نگرد و محورهای اصلی و فرعی زیر را می‌تواند مورد توجه قرار دهد:

۱-۲-۳. کلیات

- علمیت تاریخ.

- پیشینه تاریخ به‌مثابه یک رشته علمی.

- شاخه‌های مختلف دانش تاریخ (از جمله تاریخ شفاهی).

- تاریخ مطلق و تاریخ مضاف.^۱

- تأملات نظری پیرامون امکان‌سنجی مقوله‌ای به نام تاریخ معاصر؛ آیا می‌توان از روش‌هایی که برای بررسی و بازشناسی رویدادهای گذشته وجود دارد، برای شناخت و ثبت رویدادهای حال استفاده کرد؟^۲ آیا تاریخ‌نگاری زمان حال یک تعبیر متناقض‌نماست؟

- رابطه تاریخ با دیگر علوم با تأکید بر علوم اجتماعی.

- تعاملات تاریخ با دانش‌های دینی مانند تفسیر، سیره، فقه، حدیث‌شناسی و رجال.

- تعاملات فلسفه علم تاریخ با دانش‌های دینی مانند کلام.

- مکاتب تاریخ‌نگاری.

- مکاتب تاریخ‌نگاری در گستره تمدن اسلامی و مغرب‌زمین.

- ادوار تاریخ‌نگاری و سیر تحول آن در گستره تمدن اسلامی و دیگر تمدن‌ها.

۲-۲-۳. مباحث معرفت‌شناختی

- امکان شناخت تاریخی؛ آنچه در دفاع از امکان شناخت تاریخی گفته شده و پاسخ‌هایی که به پرسش‌های موجود در این زمینه داده شده است؛ از منظر مباحث شناخت‌شناسی فلسفه اسلامی شایسته بازخوانی و ارزیابی است و به نظر می‌رسد پاره‌ای خلأهای موجود در این زمینه را می‌توان در پرتو این بازخوانی برطرف کرد.

- ارزش شناخت تاریخی؛ اینکه شناخت تاریخی - با فرض امکان وجود - تا چه اندازه واقع‌نماست، از جمله موضوعاتی است که به نظر می‌رسد اگر از منظر متون و منابع دینی به آن پرداخته شود، می‌توان به دیدگاه‌هایی متفاوت از آنچه تاکنون مطرح شده، دست یافت. ارزش و حجیت دینی یافته‌های تاریخی مانند آنچه از بررسی سیره متشرعه به دست می‌آید هم ذیل همین

۱. برای توضیح درباره این دو بنگرید به: الویری، «تأملاتی نظری در زمینه تاریخ مضاف» در: تاریخ در گذر اندیشه (۱)، ص ۱۱۹ - ۸۹.

۲. گدیس، «تأملی در تاریخ معاصر» در: فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۵۶ - ۵۲۵. و نیز: Bentley, *Modern historiography; An introduction*; p 137-148.

عنوان می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

- واقع‌نمایی تاریخی گزاره‌های وحیانی؛ آیا در تحقیقات تاریخی می‌توان به گزاره‌های وحیانی مانند قرآن استناد کرد؟ آیا گزاره‌های قرآن را می‌توان با روش‌های متعارف سنجش گزاره‌های تاریخی مورد ارزیابی قرار داد؟ به هنگام تعارض احتمالی یافته‌های تاریخی با آیات قرآن، یک مورخ چگونه دست به گزینش می‌زند؟ اصولاً گزاره‌های وحیانی تا چه اندازه در صدد گزارش و یا تحلیل رویدادهای تاریخی هستند؟

- عینیت در تاریخ.

- علیت در تاریخ؛ بهره‌گیری از مباحث علت در فلسفه اسلامی برای تبیین علی - معلولی رویدادهای تاریخی، بی‌تردید تحولی چشمگیر در این زمینه پدید خواهد آمد.

- هرمنوتیک تاریخی.

- وصف در تاریخ و گونه‌های مختلف آن.

- تحلیل در تاریخ و گونه‌های مختلف آن.

- تأویل در تاریخ.

- تبیین در تاریخ و گونه‌های مختلف آن.

- الگو و ساختار در وصف و تحلیل و تبیین تاریخی.

- نظریه‌ها، پارادایم‌ها و نقش آنها در وصف، تحلیل و تبیین تاریخی.

- پیش‌بینی در تاریخ.

- مباحث روش‌شناختی.

نکته شایان ذکر اینکه، این مباحث از یک سو رنگ اکتشاف دارد و با گزاره‌های خبری ما را از معیارهایی که اغلب مورخان آن را به کار می‌برند، ولی نسبت به آن ناآگاهند،^۱ مطلع می‌سازد و از سوی دیگر با گزاره‌های انشایی می‌تواند رنگ هنجاری به خود بگیرد و به مدد تاریخ‌پژوهان بشتابد.

- چپستی سند تاریخی و انواع آن.

- انواع نوشته‌های تاریخی، به‌ویژه در گستره تمدن اسلامی.

- ابزارهای پژوهش در تاریخ؛ اصلی‌ترین راه پیوند مورخ با گذشته، سند تاریخی، به‌ویژه متن است. لذا بخش قابل توجهی از مباحث مربوط به روش‌های پژوهش در تاریخ، به مسائل سندپژوهی و متن‌پژوهی اختصاص خواهد یافت. پیشرفت‌های دهه‌های اخیر این مباحث را بسیار فریه و درازدامن کرده است.

۱. مکالا، بنیادهای علم تاریخ، چپستی و اعتبار شناخت تاریخی، ص ۱۳.

- روش‌های گردآوری داده‌های تاریخی.

- علوم کمکی تاریخ.

- روش‌های انباشت و ذخیره‌سازی اسناد و شواهد تاریخی.

- روش‌های پردازش داده‌های تاریخی.

- روش‌های تحقیق کمی، به‌ویژه آمار در تاریخ و به‌اصطلاح بررسی‌های کیلومتریک^۱ در تاریخ.

- روش‌ها و سازوکارهای پیش‌بینی در تاریخ؛ همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، پیش‌بینی در تاریخ دو معنای متفاوت می‌تواند داشته باشد؛ پیش‌بینی حوادث آینده، و پیش‌بینی حوادث گذشته در مقطعی پیش از وقوع آنها. در نوع اول از پیش‌بینی که با آینده‌پژوهی به‌معنای استراتژیک آن پیوند دارد، تاریخ در برخی روش‌های آینده‌پژوهی مانند تحلیل روند و ایجاد توانمندی برای سناریونویسی، نقشی تعیین‌کننده دارد.

- فلسفه گزارش‌های رویدادهای تاریخی.

این لایه از فلسفه انتقادی تاریخ، که البته خود می‌تواند از شاخه‌های فلسفه علم تاریخ به‌شمار آید، ولی به این دلیل که کلمه تاریخ در آن به‌معنای علم تاریخ نیست، مستقلاً مدنظر قرار گرفته است، نگاهی بیرونی به آن دسته از گزارش‌های تاریخی درباره رویدادهای گذشته بشر دارد که الزاماً در قالب علم تاریخ و مطابق با استانداردهای آن پدید نیامده است و محورهای مربوط به فلسفه علم تاریخ، کم‌وبیش برای این دسته از گزارش‌های تاریخی نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه

میراث اسلامی ما همچنان که نسبت به همه شاخه‌های علوم انسانی نوپدید، مُبدع و مَبداً نگاهی نوشت، درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری و فلسفه تاریخ نیز مشحون از آموزه‌هایی است که می‌توان با استناد و اتکا به آن از مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی سخن گفت. با توجه به دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی که در زمینه اسلامی‌سازی علوم، به‌ویژه علوم انسانی وجود دارد، مجال فراتر باید تا به‌روشنی از رویکرد مطلوب دینی در حیطه تاریخ و تاریخ‌نگاری سخن گفت؛ ولی هر رویکردی که برگزیده شود، باید توان پاسخ‌گفتن به پرسش‌هایی که در متن مقاله به آنها اشاره شد را داشته باشد؛ پاسخ‌هایی که آبخور معرفتی آنها باید آموزه‌های دینی باشد. بی‌توجهی به مباحث نظری تاریخ می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور به بروز دشواری‌هایی بینجامد. برای برون‌رفت از وضعیت کنونی باید گام‌هایی برداشت و به‌نظر می‌رسد انتقال درست و سنجیده میراث غربی و بازشناسی میراث کهن خودی و حساس ساختن ذهن طلاب و دانشجویان جامعه ایرانی به مباحث و مسائل فلسفه تاریخ را

1. Kilometric.

باید در زمره اقدامات زمینه‌ساز برای ورود بایسته به این حیطة به‌شمار آورد. در آثار تاریخ‌نگاران برجسته دوره اسلامی چون مسعودی، ابن‌مسکویه، ابوریحان بیرونی، ابن‌اثیر، سخاوی، مقریزی و ابن‌خلدون، اشارات و تصریحاتی فراوان در این زمینه‌ها دارند که ارائه روشمند مجدد آنها می‌تواند مددکار ما باشد. این نوشتار بر آن بود که گامی ابتدایی در این زمینه بردارد. داوری صاحب‌نظران - اگر این نوشتار را شایسته ارزیابی ببیند - نشان خواهد داد که آیا این خواسته برآورده شده است یا نه. ولی به‌هرحال شواهد فراوانی حکایت از این دارد که اصحاب تاریخ در کشور ما در حال حاضر، سرمایه‌ها و توانمندی‌های لازم برای طرح‌ریزی مکتبی نو و مطرح ساختن آن در محافل علمی جهان را دارند. اگر روزی چنین مولودی زاده شود، تاریخ جهان را باید از نو نوشت.

منابع و مأخذ

۱. اتکینسون، آر. اف.، «فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ» در: *فلسفه تاریخ*، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران، طرح نو، ص ۶۸ - ۲۳، ۱۳۷۹.
۲. احمدی، بابک، *رساله تاریخ، جستاری در هرمنوتیک تاریخ*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
۳. استنفورد، مایکل، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، سمت، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۴. _____، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۵. الویری، محسن، «تأملاتی نظری در زمینه تاریخ مضاف» در: *تاریخ در گذر اندیشه (۱)*، مجموعه نشست‌های علمی انجمن تاریخ‌پژوهان، قم، خاکریز، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹ - ۸۹.
۶. _____، «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۹، ص ۳۷ - ۱۹.
۷. برنز، رابرت، *فلسفه و تاریخ*، ترجمه عزت‌الله فولادوند (۱۳۸۹/۱/۱۳): <http://omomi.mihanblog.com/post/3455>.
۸. صبحی، احمد محمود، *فی فلسفة التاریخ*، بیروت، دار النهضة العربية، ط ثالث، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م.
۹. کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه (جلد ششم: از ولف تا کانت)*، ترجمه اسماعیل سعادت، منوچهر بزرگمهر، تهران، سروش، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۸۷.
۱۰. کالینگوود، آر. جی.، *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران، اختران، ۱۳۸۵.
۱۱. کلباسی اشتری، حسین، «درباره فلسفه تاریخ» در: *فلسفه‌های مضاف*، ج ۱، به کوشش عبدالحسین

- خسروپناه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۶ - ۴۵۱.
۱۲. گدیس، جان لوئیس، «تأملی در تاریخ معاصر» در: *فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ترجمه و تدوین حسینعلی نوزری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۵۵۶ - ۵۲۵.
۱۳. مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)*، قم، تهران، صدرا، بی‌تا.
۱۴. _____، *فلسفه تاریخ*، ج ۱، تهران، قم، صدرا، ۱۳۶۹.
۱۵. _____، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه شهید*، تهران، حکمت، ۱۳۹۸ق.
۱۶. مکالا، سی. بی.بن، *بنیادهای علم تاریخ؛ چیستی و اعتبار شناخت تاریخی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۱۷. نوزری، حسینعلی (ترجمه و تدوین)، *فلسفه تاریخ؛ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۸. والش، دبلیو. اچ. *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۹. همیلتون، گری جی، رندال کولینز و دیگران، *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، کویر، ۱۳۸۵.
20. Bentley, Michael, *Modern Historiography; An Introduction*, London and New York, Routledge, 2000.
21. Lambert, Peter and Phillip Schofield (Editors), *Making History; An Introduction to the History and Practices of a Discipline*, London and New York, Routledge, 2004.
22. Stanford, Michael, *The Nature of Historical Knowledge*, Oxford Uk & Cambridge USA: Blackwell, 1995.